

تأویلات مفردات قرآن در شعر شعرای شیعی عرب

امیر توحیدی^۱

چکیده:

شعرا و ادبای شیعی عرب در اشعار خویش، ضمن به کارگیری ذوق شاعرانه و توجه به ظرافتهای ادبی، سعی بر آن داشته‌اند که اشعارشان صبغه ارزشی نیز داشته باشد. لذا، از شعر به عنوان ابزاری کارآمد و تأثیرگذار در جهت بیان عقاید خویش استفاده کرده‌اند. آنان با رویکرد به روایات تأویلی قرآن، کوشیده‌اند از سطح ظاهر گذر کرده و به معانی عمیق باطنی آن دست یابند. و همین امر شعر شاعر شیعی را در ردیف اسناد تاریخی قرار داده است در این مقاله سعی شده است ضمن بیان نمونه‌هایی از این گونه اشعار، شواهد و مستندات تأویلی آنها نیز ذکر گردد.

کلید واژه‌ها: تأویل، انواع تأویل، مفردات قرآن، شعرای شیعی عرب.

طرح مسأله

یکی از شیوه‌های بنیادین شعرای شیعی عرب در اثرپذیری از قرآن کریم، اثرپذیری تأویلی است. این گونه از تأثیر، شاعران شیعی را برانگیخت تا با بهره‌گیری از غنای فرهنگ خویش، استعداد و توان خود را در راه اثبات عقاید شیعه مصروف داشته و پی‌درپی برای تأکید و اثبات حقانیت آن، به تأویل مفردات آیات قرآن روی آورند. در این روش، شاعر از پیمهای پیدای سخن درمی‌گذرد و به لایه‌های درونی آن راه می‌یابد، و با پشتوانه منقولات روایی معصومان علیهم‌السلام از آیه، تعبیری نو و هدفمند در راستای معرفی اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آشکار ساختن حقیقت باطنی ایشان ارائه می‌دهد.

تأویل از ماده «اول» به معنای رجوع و بازگشت است. و یا از «آل یؤوله ایاله» به مفهوم سیاست کردن و تدبیر و یا به فرجام رساندن آمده است و «اول الکلام وتأوله» یعنی «دبیره و فسرّه». (ازهری، ۱۵/۴۳۷) راغب می‌گوید: «تأویل برگرداندن شیء به غایتی است که از آن اراده شده، چه قول باشد و چه فعل» (همو، ماده اول) و در تاج العروس چنین آمده است: «مراد از تأویل برگرداندن ظاهر لفظ است از معنای اصلی به معنایی که دلیلی بر آن قائم است، که اگر دلیل آن نباشد، نباید از معنای ظاهر لفظ دست کشید». (الزبیدی، ماده اول)

اسلوب اثر پذیری شاعران شیعی از تأویل قرآن

شاعر شیعی با تکیه بر تأویل قرآن و با اسالیبی که مستند بر عقل و نقل است، مساعی خویش را به کار گرفته تا در برابر شبهات فکری رایج روزگار، به دفاع از کیان تشیع و ساحت مقدس پیشوایان خود پردازد و در این مسیر از دو شیوه اساسی سود می‌جوید: تأویل تطبیقی و تأویل نمادین.

در تأویل تطبیقی، مفسران فرق اسلامی معترفند که آیاتی از قرآن کریم در شأن علی علیه السلام و اهل بیت نازل شده است، مانند: آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه مودت، و... دلالت این آیات بر اهل بیت و مقام و موقعیت آنها از باب شأن نزول و تفسیر آیات است نه تأویل آنها.

اما آنچه در این بحث مورد نظر است، آن دسته از الفاظ و آیات قرآن است که از جهت مفهوم، یا عام و مطلق هستند و یا خصوصیتی در موارد نزولشان وجود ندارد که آنها را مختص آن موارد گردانند. بدیهی است این گونه آیات، قابل تطبیق بر مصادیق افراد مختلف هستند و چنین تطبیقاتی با عقل و عرف و قواعد زبان نیز سازگار است.

در این زمینه صاحب تفسیر المیزان می‌گوید: «روایات در برابر کردن آیات قرآن بر انمه و دشمنان ایشان، یعنی روایات جری و تطبیق در بابهای گوناگون فراوان است، این گونه بیانها در سبک تفسیری اهل بیت علیهم السلام دیده می‌شود. ایشان آیات قرآن را بر

بواردی که در خور برابر سازیند، برابر می‌کردند، اگر چه این موارد، خارج از مورد نزول باشند، اعتبار عقلی و عرفی نیز با این عمل سازگار است. (طباطبایی، ۴۱/۱)

شاعران شیعی نیز بر اساس روایات «جری و تطبیق» هم از تأویل آیات، یعنی؛ حقایق عینی و خارجی که در حوزه مفهوم آیه قرار می‌گیرد تأثیر گرفته‌اند و هم از مطالب و معارف ذهنی که از دلالت الفاظ پدید می‌آید.

بنابراین، تطبیق، که در اصطلاح به معنای حمل آیه بر نمونه است، یا در محدوده دلالت لفظی بکار می‌رود و یا آنکه مصداق، در خور برابر کردن بر مدلول لفظی نیست و مربوط به حقایق عینی آیه است، که شعرای شیعه در هر دو شکل ممکن از تأویلات قرآنی و جری و تطبیق آن براهل بیت و مخالفان ایشان سود جستند.

مثلا در پاره‌ای از روایات واژه «صراط مستقیم» به راه و روش زندگی ائمه و در برخی از احادیث به وجود علی علیه السلام به عنوان مصداق خارجی آن تأویل شده است.

و یا در آیه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله» (المائده، ۳۵) واژه وسیله در «تفسیر قمی» به پیروی از امام معصوم تأویل شده (قمی، ۷۶/۱) و در «بصائر الدرجات» از علی علیه السلام نقل شده: «آن وسیله من هستم». (صفار، ۱۵۳)

بنابراین تعبیر از «الوسیله» به پیروی امام، مدلول لفظ و یکی از مصادیق مفهومی و ذهنی به شمار می‌آید، برخلاف تعبیر از «الوسیله» به شخص امام که برابر سازی آیه بر خارج است و در قلمرو مفهوم ذهنی آیه نمی‌گنجد.

همچنین راجع به آیه «و اوفو بالعهد ان العهد کان مسئولا» (الاسراء، ۳۴) در بحارالانوار از امام کاظم علیه السلام نقل شده است: «عهد، همان است که پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم بر مودت اهل بیت و اطاعت امیر مومنان، علی علیه السلام گرفت». (مجلسی، ۱۸۷/۲۴)

اطلاق آیه، بر لزوم وفا به هرعهده‌ی دلالت دارد و به نص قرآن، مودت اهل بیت، اجر رسالت پیامبر است و به نص قرآن و سنت، مردم موظف بوده‌اند که از علی علیه السلام همچون پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کنند، بنابراین، اطلاق «عهد» در آیه، شامل تعهد مردم نسبت به مودت اهل بیت علیهم السلام و اطاعت علی علیه السلام نیز می‌شود.

بر این اساس می‌توان تمامی روایاتی که در تفسیر آیات گوناگون وارد شده و اهل بیت علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا دشمنانشان را مصادیق آن آیات برشمرده است، تفسیر

بطون به شمار آورد، زیرا آیاتی که از متقین، محسنین، مخلصین و... یاد کرده است بی‌تردید اهل بیت پیامبر ﷺ را در درجه اول فرا می‌گیرد، چنان که هرگاه آیاتی از دروغگویان، منافقان، گناهکاران و... سخنی به میان آورده، دشمنان خاندان پیامبر ﷺ را می‌توان از مصادیق بارز و بر جسته چنان کسانی به شمار آورد، با این تفاوت که مورد نزول آیات، مفاهیم ظاهری و پیدای آیات هستند. و اما کسانی که در آینده تاریخ و پس از عصر نزول قرآن می‌آیند در زمره بطون، مفاهیم و مصادیق ناپیدای آن آیات خواهند بود، مگر در مواردی که تطبیق آیات بر آن مصادیق با ظاهر و مفهوم پیدای آن تناسب و سازگاری نداشته باشد.

بنابراین شاعران شیعی به پشتوانه اصل «جری و تطبیق» به تأویل مصداقی الفاظ قرآن قائلند و عمده تأثر ایشان از تأویل قرآن کریم بر پایه انطباق الفاظ آیات، بر مصادیقی غیر از آنچه درباره آنها نازل شده است، می‌باشد. و مراد از آن تأکید بر دایمی بودن احکام و معارف قرآن است و هدف این شاعران، انطباق الفاظ و آیات قرآن بر پیامبر و خاندان رسالت و یا پیروان و مخالفان ایشان است.

تأویل نمادین

همانگونه که پیشتر گفته شد، در احادیث و به تبع آن در شعر شاعران شیعی بسیاری از آیات و الفاظ قرآن بر پایه قاعده جری و تطبیق بر اهل بیت پیامبر ﷺ تأویل شده است، معیار شاخص اینگونه تأویلات «روش نماد سازی» است. زیرا بخش در خور توجهی از روایات اهل بیت ﷺ بیان نمونه‌ها و نمودن نمادها و نشان دادن نمونه‌های عینی و خارجی برای حقایق و اشاره‌های قرآنی است.

صاحب تفسیر المیزان در این باره می‌گوید: «تفسیر قرآن از راه بیان نمونه، خود یکی از شیوه‌های تفسیری است، این روش، تنها از راه اهل بیت و با توجه به قواعد و اصولی که از سوی آنان رعایت شده امکان پذیر است». (طباطبایی، ۱۴/۱)

در چنین تأویلاتی بین دلالت ظاهری با دلالت باطنی الفاظ سنخیت و مناسب وجود دارد. به عنوان مثال واژه «میزان» در کاربرد رایج به ترازوی سنجش کالا که دارای دوکفه است اطلاق می‌شود.

اما اگر همین واژه را از قراین وضعی، برهنه ساخته و از ویژگی‌های بر ساخته ذهنی، نظیر کفه داشتن پیراسته سازیم، چنین معنایی را به دست می‌دهد: «چیزی که با آن سنجش می‌شود»، خواه آن چیز مادی باشد یا معنوی، به همین جهت است که امام صادق علیه السلام در تأویل آیه مذکور فرموده است: «المیزان الذی وضعه الله للانام، هو الامام العادل الذی یحکم بالعدل و به تقوم السموات و الارض و قد امر الناس ان لا یطغوا علیه و یطیعوه بالقسط و العدل، و لا یبخسوا من حقه، و لا یتوانوا فی امتثال اوامرہ». (استر آبادی، ۶۳۲) یعنی: مقصود از میزانی که خداوند برای مردم قرار داده، همان امام عادل است که به برابری حکم می‌کند. و به عدالت است که آسمانها و زمین بر پا شده و به مردم فرمان داده شده که بر او سرکشی نکرده و او را در برقراری عدل اطاعت کنند، و از حقش نگاهند، و در اجرای دستوراتش سستی نکنند.

در این روایت، میزان که در کاربرد رایج، همان وسیله سنجش امور مادی است بر امام اطلاق شده، چون معیار سنجش عدل در جامعه است. پس اگر ظاهر آیات، گردن نهادن به ره آورد میزان (ترازو) و نکاستن از حد آن است، این در خواستها به استناد باطن آیات، به امام معصوم که معیار سنجش حق و عدل است، متوجه خواهد بود. می‌بینیم که بین دلالت ظاهری واژه «میزان» با دلالت باطنی آن تا چه حد مناسبت برقرار است.

پس با حذف خصوصیات غیر دخیل در ماهیت معنایی، به جوهر معنا دست می‌یابیم. به عنوان مثال، «کرسی» در آیه: «وسع کرسیه السموات و الارض» (البقره، ۲۵۵) به جای حمل بر معنای مادی آن، به پایگاه قدرت، تأویل برده خواهد شد. بنا بر این به نظر می‌رسد که در تأویل «میزان» بر امام معصوم، به عنوان طلایه دار عدل الهی، از روش «نماد سازی» استفاده شده و این قاعده نقش ضابطه و معیار را در تأویل شاعران شیعی از قرآن بازی کرده است.

پس می‌توان گفت که تأویل «ماء» در آیه: «قل ارایتم ان اصبح ماو کم غورا فمن یتیکم بماء معین» (الملک، ۳۰). به علم امام معصوم بر اساس این معیار صورت گرفته است. هم چنین حمل «علامات» و «نجم» در آیه: «و علامات و بالنجم هم یتهدون» (النحل، ۱۶) بر اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر اساس همین روش یعنی نماد سازی انجام گرفته است. (استرآبادی، ۲۵۷)

تأویلات مفردات قرآن در شعر شعرای شیعی عرب

در میان دیدگاه‌ها و نظرات گوناگونی که درباره تأویل قرآن وجود دارد، شاعران شیعی عرب به نوعی از تأویلات رمزی قائل‌اند که نه حاصل دریافت ذوقی آنهاست و نه برداشتی الهامی و یا اشاره‌ای. این شاعران بر اساس شواهد نقلی فراوان، علم به ظاهر و باطن قرآن را در انحصار معصومان می‌دانند. بنابراین از منظر اهل بیت علیهم‌السلام به تأویل قرآن می‌نگرند، از این‌روی تأثر شاعران شیعی عرب از تأویلات قرآنی مبتنی بر اخبار و روایاتی است که از ناحیه معصومین علیهم‌السلام صادره شده است. اثر پذیری چکامه سرایان شیعی عرب از تأویلات قرآنی مختص به آن دسته از الفاظ و آیات قرآن است که از جهت مفهوم، عام و مطلق هستند. این شاعران مفردات آیات قرآن را طبق قاعده «جری و تطبیق» که در سبک تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام دیده می‌شود بر مواردی که درخور برآبر سازی هستند، انطباق می‌دهند، هر چند این موارد، خارج از موارد نزول آیه باشد.

اکنون برای آشنایی بیشتر با روش این شاعران در بکارگیری تأویلات مفردات قرآنی به نمونه‌هایی از اشعار آنها اشاره می‌کنیم و سپس مستندات و شواهد روایی آنها را یاد آور می‌شویم:

تأویل «اعراف»

دیک الجن، در قصیده رانیه خود با بر شمردن فضایل اهل بیت علیهم‌السلام چنین می‌گوید:

انتم ادلاء الهدی وبکم	قد سیر فی برّ و فی بحر
ودعائم التقوی وقادتها	للفوز یوم الحشر و النّشر
و العارفوا سیما الوجوه علی ال	اعراف معرفة بلا نکر

(دیک الجن، ۸۲)

شما راهنمایان بسوی هدایت هستید و به وسیله شما حرکت در دریا و خشکی صورت می‌گیرد. شما پایه‌های پرهیزگاری هستید و در قیامت پیشامنگ رستگاری خواهید بود. شما هستید که نشان و خطوط چهره‌ها را بر اعراف بدون کوچکترین بیگانگی می‌شناسید.

بیت سوم متأثر از تأویل آیه «و علی الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم» (الاعراف، ۴۶) است که شاعر در تأویل، مصداق واژه «رجال» و ضمیر فاعلی در «یعرفون» را به اهل بیت پیامبر ﷺ اطلاق کرده است. این برداشت تأویلی، مأخوذ از منقولاتی درباره آیه مذکور است.

از «ابن عباس» روایت شده است: «النبی و علی و فاطمة و الحسن و الحسین علی سور الجنة و النار، یعرفون المحیین لهم بیاض الوجوه و المبغضین لهم بسواد الوجوه». (فرات، ۴۹) یعنی: «پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بین بهشت و جهنم قرار می‌گیرند و دوستان خود را به سپیدی چهره و دشمنانشان را به سیاهی صورت می‌شناسند».

هم چنین در تأویل این آیه اصبع بن نباته از امیر المومنین علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «نحن الاعراف نوقف يوم القيامة بين الجنة و النار فمن احبنا عرفناه بسیماه و ادخلناه الجنة و من ابغضنا و فضل علينا غیرنا عرفناه بسیماه فادخلناه النار». (همانجا) یعنی: ما اعراف هستیم، روز قیامت بین بهشت و جهنم می‌ایستیم، پس آنکه ما را دوست داشته باشد از نشان چهره‌اش او را می‌شناسیم و به بهشت داخلش می‌کنیم. و آنکس که ما را دشمن بدارد و دیگران را بر ما برتری دهد او را به چهره‌اش باز می‌شناسیم و داخل در آتش جهنم می‌کنیم.

تأویل «ابرار»

«دیک الجن» افتخار خود را در گرو محبت انسانهایی می‌داند که خداوند ایشان را با آیاتی از سوره انسان مفتخر کرده است.

شرفی محبسة معشر شرفوا بسورة هل اتی

(دیک الجن، ۴۷)

دوستی و محبت گروهی باعث کرامت من است که به واسطه سوره هل اتی شرافت یافته‌اند.

متنظور از «هل اتی» سوره انسان است که با همین لفظ آغاز می‌شود، «هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً» (الانسان، ۱) در ادامه سوره، سخن از

ستایش «ابرار» است. «ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافوراً... و یطعمون علی حبه مسکیناً و یتیمأ و اسیرأ» (همانجا، ۸۴) ضمیر فاعلی «و» در «یطعمون» همان ابرار هستند که شاعر با تأویل خویش آن را منطبق بر خاندان رسالت می‌داند. البته این برداشت به پشتوانه احادیث صورت پذیرفته است، زیرا در «کنز الفوائد» از ابن حنیفه نقل شده که امام حسن علیه السلام فرمود: «کَلَّمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ أَنَّ الْإِبْرَارَ، فَوَ اللَّهُ مَا أَرَادَ إِلَّا عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ أَنَا وَ الْحُسَيْنَ». (عاملی اصفهانی، ۹۵) و در «مرآة الانوار» آمده: «الاخبار فی اطلاق الابرار علی الائمه مما لا یحصی». (همانجا)

تأویل الفاظ «هادی» و «منذر»

دیک الجن در تائیه‌ای که در مدح رسول اکرم صلی الله علیه و آله سروده است می‌گوید:

صنوان هذا منذر	وافی، و ذا هاد أتی
یهدی لما اوفی به	حکم الكتاب و اثبتا

(دیک الجن، ۴۷)

این دو، هم شأن و از یک اصل و ریشه‌اند، یکی بیم دهنده‌ای است که به طور کامل حقش را نسبت به مردم ادا نموده و آن دیگری را هدایت کننده‌ای است که به سوی مردم آمده است. این هدایتگر (علی علیه السلام مردم را به سوی آنچه که حکم قرآن برای آن معین و مشخص کرده، ارشاد و هدایت می‌کنند.

شاعر با عنایت به آیه «انما انت منذر و لكل قوم هاد» (الرعد، ۷) تأویل «منذر» را بر پیامبر و «هادی» را بر وصی او اطلاق کرده است. این برداشت برگرفته از روایاتی است که در تأویل این آیه نقل شده است، از آن جمله در تفسیر «الدر المثور» آمده؛ پس از اینکه آیه مذکور نازل شد، پیامبر (ص) دست بر سینه خود نهاد و فرمود: «انا المنذر و اوما بیده الی منکب علی علیه السلام فقال: انت الهادی، یا علی بک یهدی المهتدون من بعدی». (سیوطی، ۶۰۸/۴) یعنی: من ترساننده‌ام و با دست اشاره به شانه علی علیه السلام کرد و فرمود: ای علی! تو هدایتگر امت پس از من هستی، به وسیله تو هدایت شدگان، راهنمایی می‌شوند.

«سید خمیری» نیز متأثر از تأویل آیه مذکور، الفاظ هادی و منذر را بر پیامبر ﷺ و علی علیه السلام انطباق می‌دهد:

هما اخوان ذاهاد الی ذا و ذا فینا لامته نذیرا
فاحمد منذر و اخوه هاد دلیل لا یضلّ و لا یحیر
(خمیری، ۲۰۰)

تأویل «راسخون»

«دعبل» در قصیده غراً و جاودانه تائیه خویش با استناد به آیه «هو الذی انزل علیک الكتاب منه آیات محکّمات هنّ ام الكتاب و اخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» (آل عمران، ۷) می‌گوید:

و ذووا الكتاب القائمون بامرهم و العالموا متشابهه الایات
(خزاعی، ۷۲)

شاعر مصداق واقعی راسخون در علم راه، اهل بیت علیهم السلام می‌داند و این برداشت بر پایه تأویلی است که راجع به این واژه از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویله». (کلینی، ۲۱۳/۱)

تأویل «مومنین»

«دعبل» ضمیر فاعلی در «آمنوا» را در آیه «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا...» (المائده، ۵۵) بر امام علی علیه السلام تأویل کرده و انطباق می‌دهد:

ان الاله ولیکم و رسوله والمومنین فمن یشاء فلیجحد
(خزاعی، ۱۷۴)

خداوند و رسولش و مؤمنان سرپرست شما هستند، پس هر کس می‌خواهد انکار کند.

این برداشت شاعر به اتکاء روایات تأویلی است، چنان که از امام صادق علیه السلام نقل شده: «والذین آمنوا» یعنی: «علیاً و اولاده الائمه الی یوم القیامه». (بحرانی، ۴۸۱/۱)

سید شرف الدین استر آبادی در «تأویل الایات الظاهره» و در توضیح و تبیین این تأویل می‌گوید: «زمانی که خداوند می‌فرماید: «جز این نیست که سرپرست شما خداست.» در این خطاب همه مؤمنین از جمله پیامبر مورد نظر است و در ادامه آیه، رسولش را هم به عنوان ولی ذکر می‌کند و او را از میان مؤمنین جدا کرده و در زمره ولایت خویش قرار می‌دهد و هنگامی که می‌گوید: «و کسانی که ایمان آوردند نیز ولی و سرپرست مؤمنانند.» لازم می‌آید که مخاطبین این آیه از عامه مؤمنین باشد، زیرا اگر جز این باشد لازم می‌آید هر مؤمنی سرپرست و ولی خود باشد که امر ناممکنی است، بنابراین تنها یک وجه باقی می‌ماند و آن امیر المؤمنین و فرزندان بزرگوارش هستند که مصادیق مؤمنان در آیه مذکور هستند، که خداوند ایشان را برای جهانیان برگزید و بر همه مردم برتریشان بخشید.» (استر آبادی، ۱۵۹، ۱۶۰)

به عنوان نمونه «حمیری» در سروده‌ای احتجاج آمیز با استناد به وقایع مختلف تاریخی از جمله فضیلت نخستین یگانه پرست و اولین نمازگزار، وصایت را پس از پیامبر تنها در شأن و منزلت علی علیه السلام می‌داند و می‌گوید:

من کان وحد قبل کل موحد	یدعو الاله الواحد القهار
من کان صلی القبلتین و قومه	مثل النواحق تحمل الاسفار
من کان فی القرآن سمی مؤمنا	فی عشر آیات جعلن خیارا

(حمیری، ۴۵۹)

شاعر در بیت آخر، تأویل لفظ «مؤمن» را در ده آیه از قرآن بدون آنکه به آیات اشاره کند بر وجود مبارک علی علیه السلام انطباق می‌دهد. برداشت شاعر مبتنی بر روایاتی است که در کتب تفسیری وارد شده است:

زمخشری در «کشاف» از حسن بن علی علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت به ولید فرمود: «کیف تشتم علیاً و قد سماه الله مؤمنا فی عشر آیات.» (زمخشری، ۵۱۵/۲) یعنی: ای ولید! چگونه علی علیه السلام را ناسزای گویی در حالی که خداوند در ده مورد او را مومن نامیده است. اکنون هر ده آیه را که منابع متعدد گردآوری شده ذکر می‌کنیم:

۱- «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم

راکعون.» (المائده، ۵۵)

«طبرسی» در باره مصداق لفظ آمنوا می گوید: (طبرسی، ۲۱۰/۲)

۲- «أقمن كان مومنا كمن كان فاسقا لا يستوون». (السجده، ۱۸)

در مجمع البیان نیز چنین آمده است: «نزلت الاية في علي بن ابي طالب و الوليد بن

عقبه، فالمومن على و الفاسق الوليد». (طبرسی، ۳۳۲/۴)

۳- «اجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله و اليوم الاخر و جاهد

في سبيل الله لا يستوون عندالله...». (التوبة، ۱۹)

در اسباب النزول واژه مؤمن در آیه مذکور بر علی عليه السلام تأویل شده است.

(واحدی، ۱۳۹)

۴- «و ان تظاهرا عليه فان الله هو مولاه و جبريل و صالح المؤمنین و الملائكة بعد

ذلك ظهير». (التحریم، ۴)

در مجمع البیان از عامه و خاصه نقل شده که مراد از «صالح المؤمنین» علی عليه السلام

می باشد. (طبرسی، ذیل آیه)

۵- «يا ايها الذين آمنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقة»

(المجادله، ۱۲)

در «كشاف» از علی عليه السلام نقل شده که فرمود: «ان في كتاب الله آية ما عمل بها احد

قبلي و لا يعمل بها احد بعدى هي آية النجوى». (زمخشری، ۴۹۴/۴)

۶- «من المومنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من

ينتظر و ما بدلوا تبديلا». (الاحزاب، ۲۳)

شرف الدین استر آبادی با استناد به روایاتی در تأویل آیه مذکور چنین نقل می کند:

«علی عليه السلام حمزه و جعفر با خداوند پیمان بستند که در هیچ معرکه ای هرگز نگیرند، پس

خداوند ایشان را با آیه مذکور مدح نمود. حمزه در جنگ احد و جعفر در جنگ مته

به شهادت رسیدند. و منظور از مؤمنانی که منتظرند علی عليه السلام است و مقصود از کسانی

که تغییر نمی یابند، مؤمنانی هستند که بر این عهد و پیمان پایدارند». (استر آبادی، ۴۴۲)

«ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا». (مریم، ۹۶)

زمخشری در کشاف از پیامبر ﷺ نقل کرده که به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «یا علی! قل اللهم اجعل لی عندک عهدا و اجعل لی فی صدور المومنین الموده، فانزل الله هذه الایه». (زمخشری، ۴۷/۳) ای علی! بگو «خدایا پیمانی از نزد خودت برای من قرار ده و در سینه مؤمنان دوستی مرا قرار ده، پس از این سخن آیه مذکور نازل گردید».

۸- «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه». (البینه، ۷)

طبرسی در مجمع البیان از «ابن عباس» نقل کرده که مصادیق این آیه اهل بیت پیامبر ﷺ هستند. (همو، ذیل آیه)

۹- «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین». (الانفال، ۶۲)

در «ینایع الموده» از امام ششم نقل شده که فرمود: «نزلت هذه الایة فی علی و ان رسول الله ﷺ قال: رایت مکتوبا علی العرش لا اله الا الله وحده لا شریک له، محمد عبدی و رسولی ایدته و نصرته بعلی بن ابی طالب». (قندوزی، ۹۴) یعنی: این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است و پیامبر فرمود: نوشته‌ای بر عرش دیدم که خدایی جز خداوند یکتا وجود ندارد و شریکی برای او نیست، محمد بنده من و فرستاده من است و به وسیله عنی علیه السلام او را تایید کردم.

۱۰- «ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون». (المطففین، ۲۹)

زمخشری در تأویل واژه «آمنوا» چنین نقل می‌کند: «جاء علی بن ابی طالب فی نفر من المسلمین فسخر منهم المنافقون و ضحکوا و تغامزوا، ثم رجعوا الی اصحابهم، فنزلت قبل ان یصل علی رسول الله ﷺ». (زمخشری، ۷۲۴/۴) یعنی: علی علیه السلام با گروهی از مسلمانان می‌گذشت، منافقان ایشان را مسخره کردند و به آنها خندیدند و به بدگویی از ایشان پرداختند، سپس نزد دوستان خود رفتند، هنوز علی و یارانش نزد رسول خدا نرسیده بودند که آیه مذکور نازل شد.

«خوارزمی» در مناقب خویش روایتی جامع از امام پنجم نقل می‌کند که مؤید آیات دهگانه‌ای است که درباره مصداق مؤمن ذکر کردیم. در قسمتی از این خبر که مورد نظر ماست چنین آمده است: «... و ما من آیه فی القرآن اولها یا ایها الذین آمنوا الا و علی بن ابی طالب امیرها و قائدها و شریفها و اولها و...». (خوارزمی، ۱۸۸) یعنی: هیچ

آیه‌ای در قرآن نیست که آغاز آن با «ای کسانی که ایمان آوردید» شروع شود مگر آنکه علی علیه السلام پیشوا و رهبر و سرور و اول آن است.

تأویل «عروة الوثقی»

ابن حماد عبدی^۱ در مدح حضرت علی علیه السلام با اشاره به آیه «و من یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی لانفصام لها». (البقره، ۲۵۶)، مصداق این واژه را بنا بر روایات تأویلی بر آن حضرت منطبق می‌دارد. از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: «من احب ان یتمسک بالعروة الوثقی فلیستمسک بحب علی بن ابی طالب علیه السلام». (مجلسی، ۸۵/۲۴) یعنی: هر آن کس که دوست دارد به ریسمان محکم الهی چنگ زند باید به محبت علی علیه السلام دست یازد. ابن حماد عبدی این مضمون را چنین بیان کرده است:

و عروة الوثقی التي من تمسک
یده بها لم یخس انفصامها
(ابن شهر آشوب، ۷۶/۳)

تأویل «جنب الله»

شاعر در اثبات حقانیت علی علیه السلام با استناد به سخن کافران در قیامت در آیه: «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله» (الزمر، ۵۶) می‌گوید:

هو العروة الوثقی هو الجنب انما
یفرط فیہ الخاسر العمه الغفل
(ابن شهر آشوب، ۷۵/۳)

۱- ابوالحسن، علی بن حماد بصری از برجستگان ادبیات شیعه و از حافظان حدیث است. در فن شعر از شهسواران خطه سخنی است که پرچم فصاحت بر هر کوی و برزنی افروخته و با علم و بلاغت در میان شعر و ادب تاخته، نامش در الفبای رجال و ادب مذکور و شعرش در معاجم ادبی مسطور است. در مدح و تناء، سوگ و رثای اهل بیت، فراوان شعر سروده و در ستایش آنان، چنان داد سخن سر داده و بی‌پروا به میدان دشمن تاخته که ابن شهر آشوب «وی را از جانبازان و برجستگان سراینندگان این خاندان شمرده است. او حقایق و واقعیت‌های نهان را در شعر خود گردآورده و آنچه در کتاب و سنت پیامبر یافته در یاری مذهب حق، گسترش داده و همگان را به شاهراه هدایت فرا خوانده است. (امینی، ۲۴۸-۲۴۷/۷)

او ریسمان محکم الهی و نزدیک اوست که زیانکار گمراه غافل در حق او کوتاهی می‌کند.

و حضرت علی علیه السلام در معرفی خود می‌فرماید: «انا جنب الله و انا حسرة الناس يوم القيامة». (استرآبادی، ۵۰۹) یعنی: منم جنب‌الله و منم کسی که مردم روز قیامت حسرت کوتاهی در حق مرا خواهند خورد.

تأویل «حبل الله»

امامی حبل الله عروة حقه
 فطوبی و طوبی لمن تمسک بالحبل
 (این شهر آشوب، ۷۶/۳)

شاعر در این بیت اشاره دارد به روایتی که محمد بن علی عنبری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده، او می‌گوید: «عربی از پیامبر درباره آیه «و اعتصموا بحبل الله جميعا» پرسش نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله دست اعرابی را بر شانه علی علیه السلام نهاد و فرمود: «ای مرد عرب! این شخص، ریسمان خداوند است؛ پس بدان چنگ بزن...». (همانجا)

تأویل «یاسین»

دو واژه «آل یاسین» و «صراط المستقیم» الفاضلی هستند که ناشیء الصغیر^۱ تأویل آنها را منطبق بر سلاله پیامبر می‌داند.

یا آل یاسین من یحبکم
 بغیر شک لنفسه نصحا
 انتم رشاد من الضلال کما
 کل فساد یحبکم صلحا
 (امینی، ۲۴/۴)

۱- (۲۷۱-۳۶۱ ش) وی ابوالحسن علی بن عبدالله بن وصیف «ناشی صغیر» بغدادی است. او به ناشی شهرت یافت. زیرا واژه ناشی به معنی نوپرداز در فنون ادبی است. این ندیم در فهرست، وی را از متکلمان مذهب امامیه می‌داند. وی از جمله کسانی است که قبرش را شکافتند و آن را آتش زدند. «این شهر آشوب» در «معالم العلماء» آورده است. او را سوزاندند. از ظاهر گفتارش چنین بر می‌آید که او را زنده در آتش سوزانده و به شهادت رساندند. (حسن، تاسیس الشیعه، ۲۱۱ و این شهر آشوب، معالم العلماء، تهران، مطبعه فردین، ۱۳۵۳ ق، ص ۱۴۸)

شاعر، محبت به خاندان پیامبر را وسیله خوشبختی و دست یافتن به خیر و نیکی دوسرای و رهایی از گمراهی و نابخردی و رهنمونی به هدایت و اصلاح می‌داند. و منادی قرار دادن ایشان به «آل یاسین» بر اساس تأویل حروف مقطعه قرآن در آغاز سوره «یس» است.

«طبرسی» در احتجاج از امام ششم نقل کرده: «ان لرسول الله ﷺ اثنی عشر اسما خمساً فی القرآن، محمد و احمد و عبدالله و یس و نون». (بحرانی، ۳/۴)

تأویل صراط المستقیم

«ناشی صغیر» در چکامه دیگری، عشق به اهل بیت علیهم السلام را راه مستقیم و هدایت دانسته که به حق و حقیقت می‌انجامد، ولی پیمودن این راه، دشواریهای بسیاری را در پی دارد.

محببتهم صراط مستقیم و لکن فی مسالکة عقاب
(حموی، ۲۸۱)

درباره واژه «صراط» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هو الطريق الی معرفة الله عزّ و جلّ و هما صراطان، صراط فی الدنيا و صراط فی الاخرة فاما الصراط فی الدنيا فهو الامام المفترض الطاعة من عرفه و اقتدی بهداه مرّ علی الصراط الذی هو جسر جهنم». (الحویزی، ۲۱/۱ و الفیض الکاشانی، ۸۵/۱ و عاملی اصفهانی، ۲۱۲) یعنی: صراط عبارت است از راه شناخت خدا که بر دوگونه است، راهی در دنیا و راهی در آخرت و آماره در دنیا پیشوایی است که خداوند پیروی از او را واجب کرده، هر کس او را بشناسد و از راهنمایش اطاعت کند از راهی که به صورت پل روی جهنم قرار گرفته، خواهد گذشت.

تأویل «کلمات و اسماء»

«ناشی صغیر» در ابیاتی که در مدح اهل بیت علیهم السلام سروده است، ایشان را خاندانی می‌داند که به وجودشان درستی و راستی شناخته می‌شود و در منازلشان آیات قرآنی نازل شده است. آنگاه شاعر با تلمیح به آیات «و علم آدم الاسماء کلها و...» (البقره، ۳۱) و «فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه» (البقره، ۳۷) مصادیق کلمات و نامهایی که از

جاناب خداوند به آدم ابوالبشر تعلیم داده شد تا به وسیله آن توبه اش مورد قبول واقع شود، به اهل بیت علیهم السلام تأویل کرده است.

و فی ایاتهم نزل الكتاب	بإل محمد عرف الصواب
لادم حین عزله المتاب	هم الکلمات و الاسماء لاخت
(حموی، ۱۳/۲۹۰)	

درباره تأویل آیات فوق از امام معصوم نقل شده: «آن آدم رأی مکتوباً علی العرش أسماء مکرمة معظمة، فسأل عنها فقيل له: هذه أسماء اجل الخلق منزله عندالله، و الاسماء: محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين - صلوات الله علیهم - فتوسل آدم الی ربه بهم فی قبول توبته و رفع منزلته فتاب علیه». (استرآبادی، ۵۰) یعنی: آدم علیه السلام نوشته‌ای بر عرش مشاهده کرد که در آن نامهای مقدس و بزرگی بود، راجع به آن اسامی سوال کرد پاسخ آمد، این اسامی گرانبهاترین مخلوقات خداست و آن نامهای محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بود. پس آدم با واسطه کردن این نامها به درگاه خداوند توبه کرد تا اینکه توبه‌اش پذیرفته شد و منزلت دوباره خویش را بدست آورد.

تأویل «طه»

«صاحب بن عباد» بر پایه تعبیرات تأویلی «آل طه» را منطبق بر آل محمد علیهم السلام می‌داند. چنانکه از امام صادق علیه السلام نقل شده: «طه اسم من اسماء النبی صلی الله علیه و آله». (بحرانی، ۳/۳۹)

شاعر محبت به پیامبر و خاندان او را نهایت آرزویش می‌داند که بدان دست یافته است:

بلغت نفسی منهاها	بإل الموالی آل طه
یرسول الله مسن حاز	المعسالی و حواها
	(شیر، ۲/۱۴۶)

تأویل واژه «الامانه»

«مهیاری دلمی» نیز در تمامی چکامه‌هایش از حقانیت پیشوایان حق دفاع نموده است. وی در اشعار ذیل، اهل بیت علیهم‌السلام را رهبران به راه حق و حقیقت می‌شمارد که دست ستم، با نادانی بر ایشان تاخت و حق مسلم آنان را غصب نمود، و کسانی بر مسند خلافت تکیه زدند که سنت پیامبر را تحریف کردند:

معشر الرشید و الهدی حکم البغ
و دعاه الله استجابت رجال
ی علیهم سفاهة و الضلال
لهم ثم بدلوا فاستحالوا
(دلمی، ۱۵/۳)

آنگاه شاعر با اشاره‌ای تأویلی به آیه «انا عرضنا الامانة على السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا» (الاحزاب، ۷۲)

می‌گوید:

حملوها یوم السقیفة أوزا
را تخف الجبال وهی تقال
(دلمی، ۱۶/۳)

در روز سقیفه (خلفا) بار خیانتی را بر دوش کشیدند که کوهها تحمل این بار گران را نداشتند.

شاعر بر اساس اخبار فراوانی که درباره تأویل این آیه نقل شده است: «الامانه» را به «الولایه» و مقصود از «الانسان الظلوم الجهول» را خلفایی می‌داند که بنا حق ادعای این امانت را داشتند. (عاملی اصفهانی، ۸۵، ۸۶)

چنان که از امام رضا علیه‌السلام پیرامون این آیه نقل شده است: «الامانة، الولایة من ادعاهها بغير حق كفر». (بحرانی، ۳/۳۴۲) یعنی: مقصود از امانت (در آیه مذکور) ولایت است که هر کس بنا حق دعوی آنرا داشته باشد کافر است.

و در اصول کافی درباره آیه «انا عرضنا الامانه...» از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: «الامانة هی الولایة لامیرالمومنین علیه‌السلام صلوات الله علیه و علی ذریة الطیبین باقیة دائمة الی یوم الدین». (کلینی، ۱/۴۱۳)

«صوری»^۱ عشق و مهریزی به اهل بیت پیامبر ﷺ را بهترین و با ارزش ترین رازی می‌داند که در دل نهفته دارد، محبتی که تمام وجودش را در بر گرفته است.

ولاؤک خیر ما تحت الضمیر وانفس ما تمکن فی الصدور
(همان، مناقب، ۱۸۶/۱)

تأویل «عروه» و «فوز»

ابو محمد احمد بن غالب صوری می‌گوید:

من الاولین او الاخرینا	هل ترک البین من ارتجیه
فحبیبهم امل الاملینا	سوی حسب آل نبی الهدی
نجاتی هم الفوز للفائزینا	هم عدتی لوفساتی هم
و هم عروه الله للوثقینا	هم مورد الحوض للواردین

(همان، ۶۷/۲)

شاعر، تمامی مهرها را فانی و از یاد رفتنی می‌داند مگر مهر خاندان عترت را که آروزی آروزمندان است و ذخیره دیگر سرای و وسیله رهایی از آتش دوزخ و رستگاری در آخرت و دستگیره محکم الهی.

شاعر دو واژه، «فوز» و «عروه الله» را که اقتباس از آیات قرآنی «انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون» (المؤمنون، ۱۱۱) و «و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروه الوثقی» (لقمان، ۲۲) است، با پشتوانه اخباری در این زمینه بر اهل بیت ﷺ قابل انطباق می‌داند.

احمد بن حنبل در مسند خود از «ام سلمه» نقل کرده که پیامبر فرمود: «علی و شیعه الفائزون یوم القیامه». (عاملی اصفهانی، ۲۵۷)

۱- ابومحمد، احمد بن غالب بن غلبون صوری از سرایندگان متعهد شیعه در دوره عباسی است. وی چکامه های مذهبی فراوانی سروده که از استحکام و شیوایی والایی برخوردار است. این شهر آشوب وی را در سلک سرایندگان نام برده که بی پرده به مدح و ستایش خاندان پیامبر (ص) پرداخته و به دفاع از حقانیت آن بزرگواران شعر سروده است. (ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۱)

هم چنین «اصبغ بن نباته» از علی علیه السلام نقل کرده: «نحن النعمة التي انعم الله بها على عباده و بنا يفوز من فاز يوم القيامة». (همانجا) یعنی: ما همان نعمتی هستیم که خداوند به بندگانش بخشیده و با وجود محبت ماست که در قیامت رستگار می شوند. و چون از امام موسی کاظم علیه السلام درباره «عروة الوثقی» سوال شد فرمود: «مودتنا اهل البيت». (الحویزی ۱/۲۶۳، و الفیض الکاظمی ۱/۲۸۴، و استر آبادی، ۴۲۳)

تأویل «نور»

ملک صالح^۱ با استناد به تأویل آیه «الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوه...» (النور، ۳۵) علی علیه السلام را نور خدایی می شمارد که در آن خاموشی و افول راه ندارد؛ چه نور خدا پیوسته درخشان و تابان است و نام آن حضرت بین فرشتگان آسمانی اوج گرفته و یادش از خاطره ها پاک نمی گردد:

هو النور نور الله و النور مشرق
علینا و نور الله لیس یزول
سما بین املاک السماوات ذکره
نبیسه فما ان یعتریسه خمول
(ابن شهر آشوب، ۸۲/۳)

آن نور، نور خداست که بر ما تابیدن گرفته و چنین نوری زوال پذیر نیست. یاد و خاطره اش بین فرشتگان آسمان رجحان یافته، شریفی است که سستی بر آن عارض نگردد.

امام رضا علیه السلام در تأویل آیه نور فرمود: «نزلت هذه الاية فينا، و الله ضرب لنا المشل». (قمی، ۱۴۱/۲)

تأویل «علم الكتاب»

۱- وی دوستدار ادیبان و دارای شعری نیک بود. در دانش و تدبیر و عقل نیرومند و در تشیع خویش استوار بود. از جمله آثار او «اعتماد فی الرد علی اهل العناد» است که در اثبات حقانیت علی علیه السلام است. اشعار مذهبی او بسیار است. این شهر آشوب در مناقب سروده های مذهبی بی شماری از او گرد آوری کرده است. (مقریزی، المواقظ ۱۹۲/۳-۱۹۴، و فیات الاعیان، ۲۰۸/۲)

یکی از مضامینی که شعرای شیعه در اثبات برتری و حقانیت امام علی علیه السلام به گونه‌ای چشمگیر بدان پرداخته‌اند، گستره علم و دانش آن حضرت است. شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل کرده: روزی ابونواس بر امام رضا علیه السلام وارد شد و به ایشان سلام کرد و گفت: «ای فرزند رسول خدا! ابیاتی در مدح شما سروده‌ام، خوش دارم آن را از زبانم بشنوید: امام فرمود: بخوان و او چنین خواند: (امین، ۵۸۸)

مطهرون تقیسات نیابهم	تتلى الصلوة عليهم این ماذکروا
من لم یکن علویا حین تسبه	فما له من قدیم الدهر مفتخر
والله لما یری خلقا فاتقنه	صفاکم و اصطفاکم ایها البشر
فاتم الملاء الاعلی و عندکم	علم الکتاب و ما جاءت به السور
	(ابونواس، ۵۱۳/۱)

اهل بیت پیامبر، پاکانی هستند که لباس پرهیزگاری و تقوا بر تن دارند و هر جا که نامی از ایشان به میان آید، بر آنها درود می‌فرستند. هر کس که دلباخته و شیعه این خاندان نباشد، هیچ افتخاری از روزگاران گذشته با خود ندارد. هنگامی که خداوند خلقت را ایجاد و آن را استوار ساخت، طینت شما (آل محمد علیهم السلام) را خالص گردانید و شما را برگزید. پس شما گروهی برتر از مردمان هستید و نزد شما علم کتاب و مضامین سوره‌های قرآنی است.

اما شاهد مثال ما در بیت آخر است که در آن شاعر، اهل بیت علیهم السلام را به جهت دارا بودن علم کتاب از برترین انسان‌ها برشمرده است. وی با استناد به تأویل آیه «قل کافی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب» (الرعد، ۴۳) مصداق «علم الکتاب» را وجود نازنین امیرالمومنین علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام می‌داند.

در «اصول کافی» نیز از امام باقر علیه السلام درباره مصداق «و من عنده علم الکتاب» آمده است: «ایانا عنی، و علی اولنا و خیرنا و افضلنا بعد النبی صلی الله علیه و آله». (کلینی، ۲۲۹/۱) یعنی: منظور از کسی که علم کتاب نزد اوست ما هستیم، و علی علیه السلام نخستین و بهترین و برترین ما پس از پیامبر است.

پس از سرودن این ابیات، امام هشتم فرمودند: «ای حسن بن هانی! اشعار شیوایی را سرودی که پیش از تو کسی نسروده بود. خداوند پاداش نیک نصیبت گرداند». استناد به تأویل آیه مذکور را می‌توان در شعر «سید حمیری» نیز مشاهده کرد.

شاعر با اسلوب احتجاج آمیز، عناد و دشمنی با جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را امری عاری از حقیقت می‌داند و با اشاره به تأویل آیه مذکور می‌گوید:

قل للذی عادی وصی محمد	و ابان لی عن لفظه انکارا
من عنده علم الکتاب و حکمه	من شاهد یتلوه منبه نذارا

علم البایا و المنايا عنده . فصل الخطاب نمی الیه و صاراً
(حمیری، ۲۱۴)

نتایج مقاله

- ۱- شعر شیعی در رویکرد به قرآن و حدیث از مرحله ذوق پردازی شاعرانه و تفنن ادبی گذر کرده، صبغه‌ای ارزشی یافته و در خدمت اهداف اعتقادی در آمده است.
- ۲- شعرای شیعی از منظر اهل بیت علیهم‌السلام به قرآن می‌نگرند از این روی تأثرشان از قرآن، مبتنی بر اخبار و روایاتی است که از ناحیه ایشان به ما رسیده است.
- ۳- صور خیال شعرای شیعی در رویکرد به قرآن و حدیث، ضعیف است.
- ۴- گرایش واقعگرایانه شاعر شیعی به قرآن و حدیث شعر او را در ردیف اسناد و مدارک تاریخی قرار داده است.
- ۵- معیار شاخص در اثر پذیری شاعران شیعی از قرآن کریم بر مبنای شأن نزول آیات و یا تأویل آن دسته از مفردات آیات قرآن است که از جهت مفهوم، عام و مطلق هستند. این شاعران طبق قاعده «جری و تطبیق» مفردات آیات قرآن را بر مواردی که در خور برابر سازی هستند، انطباق می‌دهند، هر چند این موارد خارج از مورد نزول آیه باشد؛ این تطبیقات یا در محدوده دلالت لفظی به کار می‌رود و یا مربوط به حقائق عینی آیه است. معیار شاخص بین دلالت باطنیه الفاظ، روش نماد سازی است.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۳- همو، معالم العلماء، تهران، مطبعه فردین، ۱۳۵۳ هـ.ق.
- ۴- ابونواس، الحسن بن هانی، دیوان، شرح ایلیا الحاوی، بیروت، دارالکتاب، ۱۹۷۸ م.
- ۵- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، القاهرة، مطبعة السعادة، ۱۳۸۴ هـ.ق.
- ۶- استری آبادی، سید شرف الدین تاویل آلیات الظاهره قم، النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۷- الامین عابدین، المجالس و السیئة فی المناقب و مصائب العترة النبویه، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۴ هـ.ق.
- ۸- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة ولادب، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۹- البهرانی، سید هاشم الحسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، الطبعة الثالثة، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۳ هـ.ق.
- ۱۰- الحموی الرومی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، القاهرة، مطبعة دارمأمون، ۱۳۵۷ هـ.ق.
- ۱۱- السید حمیری، ابوهاشم اسماعیل بن محمد، «دیوان»، تحقیق شاکر محمد شکر، بیروت، مکتبة الحیاه، بی تا.
- ۱۲- الحویزی، عبد علی بن جمعة العروسی، تفسیر نور الثقلین، الطبعة الرابعة، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ هـ.ق.

- ۱۳- الخوارزمی، موفق بن احمد المکی، مناقب الخوارزمی، الطبعة الثانية، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۱۴- دعبل الخزاعی، علی بن زرین، دیوان، الطبعة الثانية، تحقیق عبد الصاحب الدجیلی، قم، منشورات الرضی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۱۵- دیک الجن الحمصی، عبدالسلام بن رغبان، دیوان، تحقیق انطوان محسن القوال، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۱۶- الدیلمی، مهیار، تحقیق احمد نسیم، القاهرة، دارالکتب المصریه، ۱۳۴۶ هـ.ق.
- ۱۷- الراغب الاصبهانی، محمد، معجم المفردات الفاظ القرآن، طهران، المكتبة المرتضویه، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۱۸- الزبیدی، محمد المرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۴ هـ.ق.
- ۱۹- الزمخشری، جارالله، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، الطبعة الثانية، قم، منشورات البلاغ، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۲۰- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب علمیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۲۱- شبر، جواد، ادب الطف او شعراء الحسین، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۲۲- صاحب بن عیاد دیوان، تحقیق محمد حسن آل یاسین، قم، مؤسسة قائم آل محمد، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۲۳- الصدر، سید حسن، تاسیس الشيعة لعلوم الاسلام، تهران، منشورات الاعلمی، بی تا.
- ۲۴- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تصحیح محسن کوچه باغی، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۲۵- الطباطبای، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۳ هـ.ق.
- ۲۶- الطبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق هاشم الرسولي المحلاتی، بیروت، دارحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۲۷- العاملی الاصفهانی، ابوالحسن، تفسیر مرآة الانوار و مشکوه الاسرار، قم، دارالکتاب العلمیه، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۲۸- فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۵۴ هـ.ق.
- ۲۹- الفیض الکاشانی، محمدبن محسن، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، بی تا.
- ۳۰- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، موسسه دارالکتاب، ۱۴۰۲ هـ.ق.
- ۳۱- القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابيع الموده، الطبعة الثامنة، قم، مكتبه بصیرتی، ۱۳۸۵ هـ.ق.
- ۳۲- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۵۰ هـ.ش.
- ۳۳- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۳۴- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم قرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۳۵- المقریزی، تقی الدین احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الاثار، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۶ هـ.ق.
- ۳۶- الواحدي التيسابوري، ابوالحسن علی بن احمد، اسباب النزول، مصر، مطبعة اسباب الحلی، ۱۳۷۹ هـ.ق.